







# ایران در عصر نادر

مایکل اکسورثی  
ترجمه: سید امیر نیاکویی  
صادق زیباکلام

|                    |  |
|--------------------|--|
| سرشناسه            | : اکسورثی، مایکل، Axworthy, Micael   |
| عنوان و پدیدآورنده | : ایران در عصر نادر / مایکل اکسورثی؛ ترجمه سید امیر نیاکویی، صادق زیباکلام.              |
| مشخصات نشر         | : تهران: روزنه، ۱۳۸۸.  |
| مشخصات ظاهری       | : ۳۴۴ ص.   |
| شابک               | : ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۲۹۸-۲  |
| وضعیت فهرست‌نویسی  | : فیپا   |
| یادداشت            | : عنوان اصلی: The sword of persia: nader shah, from tribal warrior to conquering despot. |
| موضوع              | : نادرشاه افشار، شاه ایران، ۱۱۰۰-۱۱۶ ق   |
| موضوع              | : ایران، تاریخ، افشاریان، ۱۱۴۸-۱۲۱۸ ق  |
| موضوع              | : ایران، شاهان و فرمانروایان، سرگذشتنامه   |
| شناسه افزوده       | : زیباکلام، صادق، ۱۳۲۷   |
| شناسه افزوده       | : نیاکویی، امیر، ۱۳۵۸  |
| رده‌بندی کنگره     | : ۱۳۸۷ الف۷۸الف/۱۲۶۵ DSR   |
| رده‌بندی دیویی     | : ۹۵۵/۰۷۲۲   |
| شماره کتابخانه ملی | : ۱۵۹۱۴۴۱  |



## ایران در عصر نادر

مایکل اکسورثی

ترجمه: سید امیر نیاکویی (استادیار دانشگاه گیلان)، صادق زیباکلام

طرح جلد: سید صدرالدین بهشتی

چاپ دوم: ۱۳۹۸

قیمت: ۹۹۵۰۰ تومان

چاپ و صحافی: سیمرغ

آدرس: خیابان مطهری، خیابان میرزای شیرازی جنوبی، پلاک ۲۰۲، طبقه سوم، انتشارات روزنه

تلفن: ۸۸۸۵۳۶۳۱ - ۸۸۸۵۳۷۳۰ نمابر: ۸۶۰۳۴۳۵۹

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۲۹۸-۲ ISBN: 978-964-334-298-2

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است

# فهرست

---

---

|     |                                  |
|-----|----------------------------------|
| ۷   | مقدمه مترجم                      |
| ۱۳  | دیاچه                            |
| ۲۱  | مقدمه                            |
| ۳۹  | فصل اول: سقوط صفویه              |
| ۸۱  | فصل دوم: طهماسب قلی خان          |
| ۱۰۳ | فصل سوم: جنگ با افغان‌ها         |
| ۱۳۱ | فصل چهارم: جنگ با عثمانی         |
| ۱۵۳ | فصل پنجم: کودتا                  |
| ۱۷۵ | فصل ششم: نادرشاه                 |
| ۲۱۹ | فصل هفتم: به سوی دروازه‌های دهلی |
| ۲۵۹ | فصل هشتم: نابودی ایران           |
| ۲۹۵ | فصل نهم: برج‌هایی از سر انسان    |
| ۳۲۹ | فصل دهم: بازگشت به نقطه اول      |



مقاله مترجم





ظه‌ور و افول نادرشاه افشار یکی از پر تب و تاب‌ترین دوران تاریخ ایران در قرن هجدهم پس از سقوط صفویه و فتح اصفهان توسط افغان‌ها می‌باشد. او از سن هجده سالگی وارد زدوخوردهای نظامی گردید در حالی که از هیچ مقام رسمی برخوردار نبود. در طی دو دهه بعدی و در حالی که هنوز به چهل سالگی نرسیده بود توانست نه تنها افغان‌ها را شکست داده و از ایران بیرون براند بلکه تمامی مناطقی را که در نتیجه سقوط صفویه حالت خودمختاری و بعضاً تفرّد و جداشدن از ایران پیدا کرده بودند را مجدداً تحت انقیاد ایران درآورد. از گرجستان در منتهی‌الیه شمال ایران تا بحرین در جنوب را او به ضرب شمشیر مجدداً به ایران بازگردانید. نادر به معنای واقعی کلمه دارای نبوغ نظامی فوق‌العاده‌ای بود. او نه تنها به روس‌ها و عثمانی‌ها شکست‌های سنگینی وارد ساخت و توانست بخش‌هایی از قفقاز، ماوراء قفقاز و مناطق غرب ایران را که روس‌ها و عثمانی‌ها متصرف شده بودند را از آنان بازپس گیرد بلکه با تحمیل شکست سنگین بر نیروهای هند در سال ۱۷۳۹ وارد دهلی پایتخت آن سرزمین گردید.

نادر زمانی موفق به فتح هند می‌شود که هنوز پای نظامی انگلیسی‌ها به آن سرزمین باز نشده بود. تسلیحات، مانورهای جنگی و نقشه‌های نظامی که وی در شکست روس‌ها، عثمانی‌ها و فتح هند در اواسط قرن هجدهم به کار می‌برد اگر نگفته باشیم بی‌نظیر بود، دست‌کم کم‌نظیر بود و حکایت از استعداد، نبوغ و توان بالای مدرن نظامی ایرانیان می‌کرد. علیرغم همه اینها، زندگی شگفت‌انگیز و فتوحات نظامی شگفت‌انگیزتر نادر در ایران چندان شناخته شده نیست. به نظر می‌رسد که در زمینه تاریخ‌نگاری و تشریح تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، ما در مجموع در همان عصر صفویه مانده‌ایم

و خیلی ورود به نیمه نخست قرن هجدهم و عصر نادر نداشته‌ایم. این خود حکایتی است شگفت‌انگیز که کشوری که در اواسط قرن هجدهم به لحاظ نظامی فراتر از روسیه و عثمانی رفته و شانه به شانه بریتانیا می‌سائید، در طی یک قرن بعدی آنچنان افول می‌نماید که نه تنها افغانستان، گرجستان، قفقاز، و بخش‌هایی از خلیج فارس را از دست می‌دهد بلکه مجبور به تن دادن به قراردادهای مصیبت‌بار گلستان و ترکمانچای می‌شود. همچنانکه پیرامون مقطع نخست، یعنی مقطع قدرتمند بودمان در نیمه اول قرن هجدهم ما خیلی کار نکرده‌ایم، درخصوص مقطع بعدی یعنی افول حیرت‌انگیز یک قرن بعد هم تحقیقات ارزنده‌ای نداشته‌ایم. الا اینکه همه چیز را بر گردن استعمار انداخته‌ایم.

برخلاف ما که کمتر سنت تحقیقات بکر در حوزه تحولات سیاسی و اجتماعی در میانان رایج است، بررسی و مطالعه گذشته یکی از دلمشغولی‌های جدی محققین غربی می‌باشد. مایکل اکسورثی<sup>۱</sup> نمونه چنین محقق است. او تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته تاریخ در دانشگاه کمبریج انگلستان در سال ۱۳۶۰ به پایان رسانید و در بخش مطالعاتی وزارت خارجه آن کشور مشغول به کار شد. نخستین مأموریت او در کشور آلمان قبل از فروپاشی بلوک شرق بود. او در بخش مطالعاتی سفارت بریتانیا در برلین عهده‌دار بررسی و تحقیقات اکادمیک پیرامون مشکلات و موانع اقتصادی بر سر راه ایجاد اتحادیه اروپا بود. سپس چند صباحی به بخش ایران وزارت خارجه در لندن منتقل می‌شود. اما به تدریج در می‌یابد که روحیه علمی و تحقیقاتی‌اش خیلی با چارچوبه و فضای سیاسی وزارت خارجه همخوانی ندارد. به دنبال اشغال عراق او از وزارت خارجه انگلستان کناره‌گیری و در بخش مطالعات خاورمیانه دانشگاه اکستر<sup>۲</sup> انگلستان مشغول به کار شد. اکسورثی مقالات بسیاری پیرامون ایران در مطبوعات و فصلنامه‌های سیاسی انگلستان به رشته تحریر درآورده و کمتر کسی را در حوزه مطالعات خاورمیانه در انگلستان می‌توان سراغ گرفت که با نام مایکل اکسورثی آشنا نباشد. تحولات جاری ایران به کنار، اکسورثی علاقه ویژه‌ای به نادر، و فتوحات نظامی و زندگانی سیاسی وی پیدا می‌کند. خودش می‌گوید از دوران دانشجویی در دانشگاه کمبریج علاقه زیادی به چهره‌های نظامی تاریخی ایران بالاخص نادرشاه افشار داشته. حاصل این علاقه کتابی است که ترجمه آن را در اختیار دارید. این کتاب نخستین بار در سال ۱۳۸۶ در انگلستان چاپ شد. در زمستان همان سال اکسورثی به ایران آمد و در طی

---

1- Michael Axworthy

2- Exeter

یک سخنرانی در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران به معرفی کتابش پرداخت. به دنبال استقبال اساتید و دانشجویان دانشکده حقوق و علوم سیاسی، مسئولین دانشکده از وی دعوت کردند تا در یک گردهمایی به مناسبت بزرگداشت یکی از اساتید دانشکده سخنرانی نماید. او در آن سخنرانی نیز نشان داد که چقدر به حوزه کاری اش که تاریخ ایران است تسلط دارد و در عین حال چقدر به ایران، ایرانیان و فرهنگ و تمدن ایران مهر می‌ورزد. او در سال ۱۳۸۷ کتاب "امپراطوری فکر: تاریخ ایران از هخامنشی تا انقلاب اسلامی" را به رشته تحریر درآورد. استقبال از این کتاب در انگلستان آنقدر زیاد شد که انتشارات معروف پلکان Pelican آن را در قطع جیبی تجدیدچاپ نمود.

در پاییز ۱۳۸۷ وزارت خارجه انگلستان خانم سالی آکسورثی همسر آقای آکسورثی را که از کارمندان وزارت خارجه می‌باشد برای پست نفر دومی سفارت انگلستان در تهران به وزارت خارجه ایران معرفی کند. مسرور از این انتصاب، مایکل آکسورثی تصور می‌کند که با آمدن همسر و فرزندان‌شان به تهران او می‌تواند در ایران به تحقیقاتش در خصوص تاریخ ایران بپردازد. اما در میان بهت و ناباوری وی، وزارت خارجه ایران از پذیرش خانم آکسورثی به عنوان نفر دوم سفارت بریتانیای در تهران خودداری می‌کند. هیچوقت هم به درستی مشخص نشد که دلیل مخالفت تهران با این انتصاب چه بود. به هر حال خانم آکسورثی پس از استنکاف ایران به سمت نفر دومی سفارت انگلستان در هند منصوب می‌شوند و مایکل آکسورثی هم با حسرت به جای تهران راهی دهلی‌نو می‌شود. علیرغم بی‌مهری مقامات ایرانی نسبت به آقای آکسورثی، تلاش و تقلاهای وی در جهت شناساندن تاریخ و تمدن ایران همچنان ادامه می‌یابد و در بهمن ماه سال ۱۳۸۷ آقای آکسورثی موفق می‌شود تا پس از تلاش و پیگیری‌های فراوان یک مرکز مطالعات ایران در دانشگاه اکستر Exeter تأسیس نماید.

زحمت ترجمه این کتاب برعهده دانشجوی فاضل و فهیم آقای سیدامیرنیاکویی بوده و بنده هم عنداللزوم و حسب درخواست ایشان اگر چیزی به ذهنم می‌رسیده و مشارالیه راهنمایی می‌خواستند در خدمتشان بوده‌ام. اما همانطور که اشاره داشتیم کار ترجمه کلاً بر عهده ایشان بوده است. می‌ماند تشکر و قدردانی همیشگی‌ام از سرکار خانم استلا اورشان که کار تایپ و تصحیح کتاب را برعهده داشته و همچون گذشته، با گشاده‌رویی و ادب بارها و بارها تغییرات و اصلاحات را انجام دادند.

صادق زیباکلام

فروردین ۱۳۸۸



ديباچه



داستان زندگی نادر منحنی تکان‌دهنده‌ای است از شروعی مبهم، تا توطئه‌ای بی‌رحمانه، موفقیت نظامی، جلال و ثروت و سپس انحراف؛ تا خطا، ارعاب، استیصال، قساوت ددمشانه، جنون و در نهایت مرگ، آن هم در مکان و زمانی که برای اکثر خوانندگان غربی کاملاً مبهم است. نادر که در ربع اول قرن هجدهم به عنوان سرداری گمنام با تباری ناشناخته آغاز کرد، ایران را از اشغال افغانه نجات داد، ترکان عثمانی را از کشور بیرون راند، با زیرکی و مهارت روس‌ها را نیز از خاک ایران اخراج کرد، قلمروهای عثمانی را مورد تعرض قرار داد و آنها را در سرزمین خویش مغلوب کرد، خود را شاه خواند، به افغان‌ها در سرزمین مادری‌شان حمله کرد و آنها را مجدداً شکست داد، سپس به هندوستان لشکر کشید و بر دهلی دست یافت. قبل از بازگشت مجدد به غرب کشور و چیره شدن دوباره بر عثمانی‌ها به آسیای مرکزی وارد شد و ازبک‌ها و ترکمن‌ها را به اطاعت خویش درآورد. ارتش نادر در اوایل دهه ۱۷۴۰ احتمالاً قوی‌ترین نیروی نظامی در جهان محسوب می‌شد و در کادر فرماندهی او افسرانی پدید آمدند که بعدها توانستند ایالات مستقلی را در افغانستان و گرجستان ایجاد کنند. اما نادر پس از دهلی افول کرد. او بیمار شد و به آزمندی وسواس‌گونه، دیوانگی و قساوت مبتلا گردید و در نهایت توسط سرداران خویش به قتل رسید.

اگر نادری ظهور نمی‌کرد، ایران به سرنوشت هُستان در قرن هجدهم دچار می‌شد و به طور کامل یا جزئی میان همسایگان خویش - افغان‌ها، روس‌ها و ترکان عثمانی -

تقسیم می‌شد. زمانی که نادر در عرصه سیاسی ظهور یافت، ایران تا حد زیادی میان همسایگانش تقسیم شده بود. اگر همسایگان توفیق می‌یافتند که این کشور را کاملاً در دست گیرند، مناسبات قدرت میان امپراطوری عثمانی، روسیه، آسیای مرکزی، افغانستان و هند در دهه‌ها و قرون بعدی کاملاً متفاوت می‌شد.

استیلای نادر بر دهلی، کمپانی بریتانیایی هند شرقی را متوجه ساخت که دولت مغول در هندوستان ضعیف می‌باشد و توسعه عملیات شرکت در این منطقه در مقیاسی وسیع و پرسود و با همکاری رهبران محلی هندو امکان‌پذیر است. اگر نادر ظهور نمی‌کرد سطره بریتانیایی‌ها احتمالاً دیرتر و در شکلی متفاوت‌تر متجلی می‌شد و شاید هرگز تأثیرات جهانی عمده‌ای به ارمغان نمی‌آورد.

داستان زندگی نادر پرتلاطم است. از جنبه‌های جذاب و تکان‌دهنده این داستان که بگذریم با شگفتی عظیمی مواجه می‌شویم و آن این‌که نادر در خارج از ایران چهره آشنا و مشهوری نیست.<sup>۱</sup> واقعاً چرا چنین است؟ حداقل از دیدگاه بریتانیایی، به نظر می‌رسد که این امر ریشه در سنت ممتد تاریخ‌نویسی ویکتوریایی داشته باشد. حتی هنگامی که ما الگوهای ویکتوریایی را رد کرده یا تغییر می‌دهیم، غالباً هنوز براساس برنامه کار ویکتوریایی عمل می‌کنیم و به نظر می‌رسد که مطالبی که چندان با این برنامه همخوانی ندارند، مورد توجه قرار نمی‌گیرند.

رویکرد نسنجیده ویکتوریایی نسبت به ایران و به طور کلی شرق این بوده است که شرقیان به طور اصلاح‌ناپذیری منفعل و مطیع، فاسد و فرومایه و مستعد استعمار و آبادسازی از خارج می‌باشند. فرمانروایی نیرومند و کارآمد که با قساوت عمل می‌کند، همخوانی چندان با این تصویر ندارد، لذا مورد غفلت قرار می‌گیرد.<sup>۲</sup> موفقیت‌های نظامی نادر در هندوستان می‌توانست عظمت کلایو و سایر استعمارگران را محدودش کند و شبهاتی پیرامون برتری ذاتی ارتش‌های غربی بیفکند، لذا نادر در تاریخ هند چندان مورد توجه قرار نگرفت.

۱- آخرین کتابی که به زبان انگلیسی پیرامون نادر به رشته تحریر در آمد، تحقیق لورنس لاکهارت در ۱۹۳۸ است. این کتاب به همراه کار بعدی لاکهارت، سقوط سلسله صفویه همچنان ارزشمند می‌باشد زیرا که لاکهارت در این کتب، مجموعه فراوانی از منابع دست اول را ارائه کرده است. پس از آن مطالعاتی توسط آرنوا و رضا شعبانی و به ویژه گزارش پترآوری در تاریخ کمبریج ایران جلد هفتم و همچنین چند مقاله بر اهمیت توسط ارنست توکر، این مقوله را بسط داده‌اند.

۲- البته همانطور که در فصل هشتم خواهیم دید، نادر در قرن هجدهم در جوامع غربی چهره‌ای شناخته شده بود و گزارش‌های متنوعی اعم از مثبت و منفی پیرامون او وجود داشت. حتی قبل از فتح دهلی مطالب مکرری پیرامون نادر در مطبوعات اروپایی به چاپ می‌رسید و پس از دهلی، به تمام زبان‌های مهم اروپایی، شمار کثیری کتاب درباره او نگاشته شد.



بر اثر کوتاهی‌های تاریخ‌نگاری در عهد ویکتوریا آوازه نادر فرصتی را از دست داد. پس از هیتلر و استالین دیگر اروپایی‌ها افرادی را که قبلاً مردان بزرگ تاریخ نامیده می‌شدند به عنوان اجداد قرن نوزدهمی خویش ارج نمی‌نهند.<sup>۳</sup> اما ما نمی‌توانیم این افراد را در نظر نگیریم. این یک مشکل است. ما به دلیل بی‌تفاوتی آنها نسبت به رنج آدمی آزرده می‌شویم ولی نمی‌توانیم ذکاوت، توانمندی و موفقیت‌های چشمگیر مردانی چون اسکندر و ناپلئون را تحسین نکنیم. حتی اگر سعی کنیم که فریفته این افراد نشویم مسحور می‌شویم که چگونه این ویژگی‌های شگفت‌سرنجام در بسیاری از موارد این مردان بزرگ را از درون متلاشی کرد. رویدادهای خشونت‌بار حکومت نادر، مخصوصاً هنگامی که به پایان نزدیک می‌شود و در زمانی که او یک هیولای ستمگر شد قلب هر انسانی را به درد می‌آورد، ولی دوران‌های سخت، افرادی خشن پدید می‌آوردند و اشتباه است که ما این افراد را براساس استانداردهای زمان‌ها و مکان‌های آسوده‌تری بسنجیم. هیچ‌یک از معاصران نادر به این موضوع توجه نکردند. همان‌گونه که یک مورخ منصف‌تر پیرامون صعود نادر از پلکان قدرت نوشت، نادر سلطنتی را تصاحب کرد که دلاوری خودش آن را نجات داده بود و هیچ فرد ضعیف‌تری قادر به این کار نبود.

روسو زمانی این‌گونه نوشت که برای فهم درست یک کتاب، ضروری است که فرد در ابتدای مطالعه کتاب و تا زمانی که کاملاً استدلال کتاب را دریابد هرگونه انتقادی را به کنار بگذارد و انسان تنها در پایان می‌تواند یک داوری درست داشته باشد. من تلاش کرده‌ام در رابطه با این مرد فوق‌العاده، چنین روشی را به کار گیرم.

هیچ‌نان منابع جدیدی پیرامون تاریخ ایران در قرن هجدهم در حال رخ نمودن است. ویلیام فلور، منصور صفت‌گل و ارنست توکر مشخصاً مشغول آشکارسازی اطلاعات جدید مهم و بررسی اهمیت آنها می‌باشند، به‌گونه‌ای که باعث توسعه ادراک ما از وقایع و شکل‌گیری جهت‌گیری‌های جدید می‌شود. انبوه اطلاعات منتشر شده از پرونده‌های کمپانی هلندی هندشرقی نیز که در سال‌های اخیر توسط ویلیام فلور ترجمه و منتشر شده است دارای اهمیت وافری است. کتاب دیگری که دارای اهمیت فوق‌العاده و سزاوار بررسی‌های عمیق‌تر است، تاریخ باسیل و اتاتز است. زمانی تصور می‌شد که این اثر از بین رفته است. من برخی از قسمت‌های این اثر را برای اولین بار در این کتاب مورد استفاده و بررسی

۳- استالین پیرامون نادرشاه مطالعه می‌کرد و او را تحسین می‌نمود و از او با عنوان معلم یاد می‌کرد. رابرت سرویس نشان داده است که چگونه زنجیره نامطبوعی از تحسین بین مستبدان و ستمگران تاریخ وجود دارد. صدام حسین نیز ظاهراً کتابخانه بزرگی از کتب مربوط به استالین داشت

قرار داده‌ام. بررسی اطلاعات منتشر نشده در آرشیوهای روسی نیز احتمالاً تفسیر رایجی را که پیرامون روابط نادر با روسیه و حوادث قفقاز وجود دارد، دستخوش دگرگونی می‌کند. زمانی که نوبت تفسیر اطلاعات می‌رسد، احساس من این است که جنگ‌های خارج از اروپا در این مقطع زمانی به طور ناقصی ادراک شده و نیاز به بررسی‌های دقیق و مشروح از آن نوعی که توسط جوس گومانز انجام شد، وجود دارد. زمان تولد نادر و جزئیات دوران کودکی او هنوز نامشخص و نیازمند مطالعات بیشتر است. علاوه بر این ضروری است که منابع و اطلاعاتی که در پرونده‌های عثمانی سابق وجود دارند نیز مورد واریسی قرار گیرند. برخلاف مقاطع دیگر تاریخی که دانشمندان، اطلاعات و داده‌های تاریخی مشابهی را به طور نوآورانه‌تری تفسیر و بازمی‌کنند، در رابطه با تاریخ ایران در قرن هجدهم خلأ عظیمی برای انجام کارهای بنیادی وجود دارد.

من سعی کرده‌ام تا اطلاعات و داده‌هایی را که پیرامون زندگی نادر وجود دارد با دقت و موشکافی بررسی کنم. اما علاوه بر مطالبی که مستقیماً حقیقت را منعکس می‌کند، تعداد زیادی روایت و داستان در منابعی که اصالت آنها کم و بیش محل تردید است وجود دارد. این داستان‌ها می‌توانند مفید واقع گردند، هر چند احتمال این که روزی صحت آنها اثبات شود ناچیز است. این روایات حتی زمانی که اعتبارشان بسیار ناچیز است و کمی بیش از افسانه‌اند، باز هم برداشت‌ها و تصورات معاصران نادر را نسبت به او و دورانش به نمایش می‌گذارند. اگرچه می‌توانیم این منابع را مورد استفاده قرار ندهیم و روایتی بی‌پیرایه از نادر ارایه کنیم ولی من ترجیح داده‌ام که از این روایت‌ها نیز بهره بگیرم. برخی مواقع نسبت به آنها آگاهی داده‌ام و فرصتی ایجاد کرده‌ام تا خوانندگان خود به قضاوت دست بزنند. هر روایت تاریخی زاویه خاص خود را دارد و من تلاش کرده‌ام با رویکردی انتقادی منابع را مورد بررسی قرار دهم و از تفسیر بیش از حد انگیزه‌های نویسندگان قرن هجدهمی نیز پرهیز کرده‌ام. این مقطع زمانی از تاریخ ایران پیشا استعماری است و بسیاری از نگرش‌ها و مفاهیم که رویکرد امروزه ما به خاورمیانه را شکل داده برای آن دوران کاملاً نامناسب و غیرتاریخی خواهد بود. اولویت من این بوده است که حتی در منابع مورد سوءظن نیز به دنبال نکات ارزشمند باشم، نه این که آنها را تحت عنوان روایات داستانی مغرضانه یا کورکورانه مردود بشمارم.

اگر نادرشاه موفقیت‌های نظامی خود را تحکیم می‌کرد و ارتش و دولتی قوی برای پسران خود بر جای می‌گذاشت، ممکن بود که سلسله نیرومند او نه تنها یکپارچگی سرزمینی ایران را حفظ کند بلکه توسعه اقتصادی و اداری درون‌زا نیز ایجاد کند مشابه

تجربه اروپا در همان مقطع زمانی که در آن رقابت‌های نظامی میان دولت‌ها توسعه درازمدت این قاره را برانگیخت. حتی فراتر از این نیز کاملاً قابل تصور است که یک ایران احیا شده و پویا در خلأ بر جای مانده از قدرت‌های نسبتاً ضعیف مغول و عثمانی گسترش می‌یافت و می‌توانست تحت رهبری سلسله‌ای که به دنبال زدودن اختلافات مذهبی بین شیعه و سنی است، از افول نسبی اسلام در مقابل غرب که امروزه بسیار محل بحث و نظر است جلوگیری کند. این کتاب علاوه بر تبیین این‌که چگونه این تحولات می‌توانست روی دهد تبیین می‌کند که چرا این‌گونه نشد.

در نخستین سال‌های قرن بیست و یکم، قندهار، کابل، نجف، بصره، موصل و کرکوک همگی مجدداً پرآوازه شده‌اند. این امر خود بر اهمیت این منطقه و تاریخ آن تأکید می‌کند. ایران امروز، دقیقاً مانند دوران نادر چه از نظر جغرافیایی و چه از نظر فکری در مرکزیت منطقه قرار دارد. اگر این کتاب بتواند افراد را نسبت به نادر و تاریخ ایران به شوق آورد، در واقع مفید بوده است. این کتاب به دنبال آن نیست که تمام جزئیات و مطالب جدیدی را که پس از بیوگرافی لورنس لاکهارت پیرامون نادر آشکار شده در برگیرد - با این حال اکثر این اطلاعات جدید را شامل شده و نگاهی تازه در تفسیر وقایع ارایه می‌دهد و در رابطه با برخی از موضوعات پراهمیت تحلیل جدیدی را بیان می‌دارد. هدف این کتاب بیشتر آن است که به صورت یک تاریخ داستانی، زندگی نادر را برای خوانندگان امروزی نمایان کند. زندگی نادر و تاریخ ایران مانند زندگی هنری هشتم و تاریخ امپراطورهای کلودین به همگی ما تعلق دارد. داستان زندگی نادر مانند داستان مکبث یا ریچارد سوم هم جذاب است و هم تکان‌دهنده. این داستان می‌تواند فهم و ادراک ما را غنی‌تر کرده توسعه بخشد.

هنگامی که به ارتباط نادر با جهان مدرن می‌پردازیم یک نکته مهم را باید در نظر داشت. افرادی که امروزه ایران را یک تهدید تلقی می‌کنند ممکن است این کتاب را شاهدی بر این مدعا به حساب آورند که ایران به طور سنتی یک قدرت متجاوز بوده و همواره برای همسایگان خویش یک تهدید محسوب می‌شده است. با این حال چنین استنتاجی کاملاً نادرست است. نادر در تاریخ ایران از آن رو کاملاً برجسته است که هنجارهای دوران قبل و بعد از او کاملاً متفاوت بودند. نادر هم در مقیاس و هم در سرشت استثنایی بود. ممکن است عده‌ای به قساوت‌هایی که در این کتاب ذکر شده استناد کنند و بگویند که این قساوت‌ها مشخصه منحصر به فرد ایران، اسلام، خاورمیانه، استبداد شرقی و یا هر چیز دیگری است. این نظر نیز کاملاً خطا است. همان‌گونه که انسان‌ها در